



<http://www.arianafghanistan.com>



۲۰۱۷/۰۹/۲۷



بشیر احمد زکریا

شهزاده افغان

و

دوست امریکایی اش

ناول تاریخی

نویسنده: پوهاند دوکتور بشیر احمد زکریا

ترجمه

رحمت آریا

یاد آوری مترجم:

بدین وسیله میخوایم از دو دوست بزرگوار، دانشمند و فرهیخته کشور جناب ولی احمد نوری و جناب دکتور حمید سیماب، از اولی در قسمت اصلاحات متن دری و تایپی این کتاب و از دومی در زمینه ترجمه بعضی حصص کتاب، صمیمانه ترین سپاس قلبی خود را تقدیم دارم

به اهتمام ولی احمد نوری

۱ از ۳

ارسال مقالات: info@arianafghanistan.com و یا spineghar@gmail.com

اهداء :

به ملت شریف افغان

فصل هفدهم

بخش ۲

امیر دوست محمد خان صدایش را با اضطراب شدید بلند کرده گفت، "آه خدایا چه مصیبتی! نه! واضح است که من نه از اینجا و نه از کابل کدام طبیب را فرستاده ام! چطور خودت، رفقاییش و برادرانش بالای طبیب ناشناخته اعتماد می کنی و در نیمه شب او را با طبیب ناشناخته رها کردی؟ شک نیست که این طبیب او را زهر داده و آنچه را خودت گفتی بدون تردید او را بوسیله زهر به قتل رسانده است. شک نیست که برتانویها سرانجام انتقام قتل سر ویلیم، سر الکسندر و نابودی لشکر را با استخدام و تطمیع این طبیب گرفتند. میدانستم، میدانستم، حالا بگو درباره اش چه کرده می توانم؟"

همه اندوهگینانه سر هایشانرا پائین گرفته و ساکت بودند. شیون زنان خانواده سلطنتی از دور شنیده میشد. امیر به نواب جبار خان امر کرد که تابوت شهزاده را بالای توپ ثقیل و کلان برتانوی که مبارزین طی حرب بدست آورده بودند بگذارد، روی تابوت بوسیله بیرق سلطنتی پوشانیده شود و توپ بوسیله فیل کش شود. تابوت شهزاده بوسیله سائر بیرقهایی که شهزاده در جنگ افراشته بود پوشیده شد و روی آن بیرق ملی برنگهای آبی و سیاه پوشانده شد، بیرق ملی لبه های سرخ و سبز رنگ داشت و در بین آن شکل کلان هلال ماه به نظر میرسید که در اطراف آن با حروف عربی، الله اکبر، بشکل مقوس نوشته شده بود. کاروان سوگوار از طریق راه های تند و ناهمواره جانب مزارشریف حرکت کرد زیرا وزیر اکبر خان طبق وصیت آخرینش تقاضا کرده بود تا جسد وی را در جوار مسجد خلیفه «اسلام حضرت - م» علی «رض - م» در شمال در آنسوی هندوکش بخاک بسپارند. شهزاده اکبر خان از لحاظ سمبولیکی در واقع بعد از مرگش میخواست به ملتش بگوید که وی خواهان متحد ساختن شمال و جنوب به مثابه یک ملت واحد و غیر قابل انقسام است. کاروان ما از طریق کابل سفر کرد، در کوی و برزن و سرکهای کابل زنان و کودکان شیون کنان با چشمان پر از اشک پنج قطاره ایستاد بودند. جمعیت تشیع جنازه در یونیفورم گارد سلطنتی بود. عقب جنازه باند موسیقی نظامی دهل های سنگین شانرا مانند زنگ شیون در فواصل متقاطع در میان کاروان طویل جمعیت تشیع جنازه سهمگینانه به صدا در میآوردند.

به مجردیکه به مزارشریف رسیدم گنبد لاجوردین مسجد آبی زیر اولین طلوعه بامدادی از فواصل دور درخشید. کاروان با گامهای سریع به حرکتش ادامه داده و جنازه را به واپسین سرمنزل مقصودش زیر صدای سهمگین دهل ها نزدیک و نزدیکتر میساخت. جنازه را کاکاهای شهزاده مانند عبدالجبار خان، سردار سلطان محمدخان

و کاکازاده اش سردار سلطان احمدخان و برادرانش افضل خان، شیرعلیخان و من بر شانه بلند کردیم. اشخاص برجسته دیگر شهر هر کدام سعی میکردند تا خود را به تابوت جنازه شهزاده نزدیک ساخته تا آنرا به شانه بردارند و یا حد اقل آنرا لمس کنند. جنازه قهرمان افغان را با تشریفات رسمی حمل میکردیم، به مجردیکه پا های ما بر زمین مرمین این زیارتگاه خورد صدها و صدها کیوتر سفید بر فراز قبر حفر شده شهزاده افغان به پرواز در آمدند. با ایستادن در برابر مسجد آبی، دیوارهای بلند و رنگارنگ آن چشمان هر بیننده را با کاشی کاری های آبی و با آذین بندیهای نهایت پیچیده و مغلق خویش خیره میسازد؛ اشکال انتزاعی هندسی در کاشی کاری های سبک هنر اسلامی نمایانگر یک تناظری است که راه خود را از بین یک تناظر فائق^۱ می گشاید؛ این اشکال با زبان گنگ و ساکت خویش سخنور از جسم فنا پذیر انسان و روح بیکران فناناپذیر وی اند.

روی یکی از موزائیک ها نوشته شده است: "هیچ کسی بر کسی غالب نیست مگر الله". شهزاده افغان با انتخاب محل تدفین خویش با ملت خود برای ملت واحد افغان حرف میزد، با انتخاب این محل میخواست سمبول بزرگ جدائی یعنی کوه های هندوکش را از مسیر راهش بردارد و ملت را بیشتر از پیش با هم متحد سازد. تا آنجائیکه من شهزاده افغان را خوبتر و بهتر می شناختم، به باورم وی در باره وحدت جهان بشریت هم در حیات خود حرف میزد و اینک در مemat خود آنرا به اثبات رسانید؛ آن بشریتی که در حیات و مemat با ارزشهای جهانی آزادی، عدالت و شفقت با هم متحد میگردد.

شاعر افغان و مبارز قرن هفدهم میلادی خوشحال خان خٚتک « ۱۶۱۳ - ۱۶۸۹ م » گفته است:

زندگی قماری بیش نیست

بساط آن پهن و داو آن بالا

در بساطی چنین زر اندوخته خاک شود

تلاش و تردستی ناید بکار

بُردی و سودی نیاید ببار

مرگ یا آزادی

اینست شعار خلق

تویی که تاریخ را سمت دهی

نام مردمت از تست که پر آوازه است

پایان بخش دوم قسمت هفدهم
ادامه دارد

^۱ - تناظر فائق یا super-symmetry یکی از تئوریهای فزیک است و میگوید که برای هر بوزون « ذرات کوچک هسته اتوم حامل نیروی اساسی مانند فوتون و حامل قوه الکترو مقناطیسی است» فورمیون منوط و وابسته به آن وجود دارد که عین همان کتله را دارد. این تئوری تلاش دارد که قوه های اساسی ماده را تحت یک تئوری واحد متحد سازد. تناظر فائق در جهان حقیقی دیده نشده است و ساینسدانان سعی دارند بگویند که احتمال پیدا شدن شواهد تناظر فائق بطور شاید در انرژی های نهایت بلند سماوی ممکن است. همین تئوری در اکثریت قوه های جاذبه کوانتم نیز صادق است. م